

Concluding Remarks

Now that we have taken note of the lessons Badī'ah Maṣābnī gave her early twentieth-century Arab spectator on "The Language of the Eyes", let us consider what lessons this film script has for us, early twenty-first-century scholarly consumers of Egyptian popular culture. When I first chanced upon the film script, it struck me as gold, not only because of its early date and the likelihood that it is the only trace of a film that is now lost, but also because it was made and directed by a woman. This nascent period of Egyptian cinema was an empowering one for women, and a number of female theatrical stars, such as 'Azīzah Amīr and Bahījah Ḥāfīz, produced and directed films as vehicles for their own performances.⁴⁷ The power and authority of Badī'ah Maṣābnī's stance, her repeated assertives and directives, her commissives which are uttered from a position of strength as she boasts that she is in no need of remuneration, and her gradual disabling of her spectator, whose passivity increases with each stanza, stand as a celebration of her powers as a woman who casts glances and a performer who re-enacts them. Badī'ah Maṣābnī may or may not have composed the text, but she certainly 'owned' it. The text therefore serves as a reminder of a feminist impulse in early Egyptian cinematic culture too often overlooked or forgotten.

⁴⁷ See note 22 above. See also Viola Shafik, *Popular Egyptian Cinema: Gender, Class, and Nation* (Cairo: American University in Cairo Press, 2007), 189-91.

02 Kasım 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELİN DOKÜMAN



BRILL

Orientalism and World Literature: A Re-reading of Cosmopolitanism in Ṭāhā Ḥusayn's Literary World

Wen-chin Ouyang
SOAS University of London
wo@soas.ac.uk

Taha Husayn
130104

0788



Abstract

Pierre Cachia's masterful literary biography of Ṭāhā Ḥusayn (1956) identified cultural exchange and particularly translation as the catalyst for the Egyptian cultural and literary renaissance epitomized in the person of Ṭāhā Ḥusayn (1889-1973). This paper takes Cachia as a point of departure and pursues an understanding of Ṭāhā Ḥusayn within the framework of world literature and locates his vision of Egyptian modernity and national identity in the circulation of ideas, concepts, bodies of knowledge and worldviews in the Mediterranean world. It focuses on the role of Orientalism and European Classicism in the cosmopolitanism underpinning his program of cultural and educational reform, and interrogates the conceptual category of "nation," narratives of *Nahḍah*, and theories of world literature.

Keywords

Ṭāhā Ḥusayn – Egypt – *Nahḍah* – national identity – educational reform – Orientalism – Medievalism – Hellenism – translation – world literature

...

The view that the Muslim world was completely at a standstill until the forces of the West collided with it at the end of the eighteenth century is no longer tenable. The stirrings of Wahhābism in Arabia, and somewhat later, of the Sanūsīyyah in North Africa are signs of vitality. [...] The fact is, however, that such indigenous movements did not become powerful or extensive enough to direct the political and cultural history of the Near East. Particularly is this true of the one country that concerns us

فقہی در کتابهای طهارت و غیره

صالحی کرمانی

باشد.

از مسایل جدید در باب کیفیت نسبت و طهارت مولد مسئله تلقیح مصنوعی است که بعضی از زن و شوهرها که نمی‌توانند از راه طبیعی دارای فرزند شوند یا برخی از زنان بی شوهر که می‌خواهند دارای طفلی باشند اقدام به تلقیح مصنوعی می‌نمایند. مسائل و احکام مربوط به تلقیح مصنوعی از حیث توارث و نسب به دو صورت متفاوت بررسی می‌شود: (۱) در صورتی که تلقیح مصنوعی در مورد زنی انجام شود که نطفه آن از شوهر شرعی و قانونی آن زن باشد در این صورت در برقرار بودن نسب شرعی و قانونی بین طفل حاصل از آن تلقیح با زن و شوهر مزبور تردیدی وجود ندارد، زیرا طفل ملحق به کسانی است که از طریق طبیعی شرعاً و قانوناً می‌توانستند دارای چنین طفلی باشند، حال که از آن طریق به دلیل ساختار طبیعی زن یا شوهر نتوانسته‌اند، علم برای آنها راه مصنوعی اختراع کرده است. دیگر دلیلی بر غیر شرعی یا غیر قانونی بودن طفل وجود ندارد؛ (۲) تولد فرزند از تلقیح مصنوعی نطفه مرد به زنی که بین ایشان رابطه زوجیت وجود ندارد، و این نحوه خود دو صورت دارد: یکی این که اگر تلقیح با اطلاع زن و مرد (بیگانه) باشد این در حکم زنا است، و دیگر این که عمل تلقیح بدون اطلاع زن و مرد (بیگانه) باشد، طفل حاصل از آن ولد به شبهه است باید گفت که در هر دو حال طفل با صاحب نطفه و زن مورد تلقیح نَسب طبیعی دارد که در شرع و قانون (فعلاً) تعریفی از آنها یا تعیین تکلیفی برای آنها نداریم زیرا عمل تلقیح مصنوعی با شرایط گناه کبیره زنا هیچگونه تطابقی ندارد و همچنین است تولد طفل ولد به شبهه، نتیجه مباحث فوق این است که طهارت مولد وصف کسی است که بر اثر رابطه جنسی بین زن و مردی که دارای رابطه زوجیت شرعی و قانونی بودند حاصل شود و در صحت طبیعی، عرفی، شرعی و قانونی بودن آن رابطه هیچگونه شک و شبهه‌ای داخل نباشد.

منابع: *مالک الانعام*، کتاب النکاح؛ *جوهر الکلام*، فصل الرابع فی اسباب التحريم، نجفی؛ *شرح لعمه*، کتاب میراث، موانع الارث؛ *ایضاح الفوائد*، کتاب النکاح، علامه حلی، *تراجم الاسلام*، کتاب الطهارة و کتاب النکاح، محقق حلی، محمد حسن سعیدی

طه حسین دکتر طه بن حسین بن سلامه (۱۳۰۷ - ۱۳۹۳ ق/ ۱۸۸۹ - ۱۹۷۳ م) از ادیبان، نویسندگان، محققان و مستقدان برجسته معاصر عرب. در خانواده‌ای تهیدست از قریه الکیلو در صعید واقع در مصر علیا چشم به جهان گشود، اما هنوز سه سال پیش نداشت که بر اثر بیماری آبله، به درد چشم مبتلا شد و بر اثر

طهارت التولد، طهارت اسم مصدر به معنی پاکیزگی در مقابل آلودگی یا نجاست و از ثلاثی مجرد طهر است (← طهر). **مُقُول** بر وزن مفعَل اسم مکان است یعنی محل ولادت و به دنیا آمدن. یس طهارت المولد یعنی پاکی ولادت و اصطلاحی است برای پاکی تولد طفلی که بر اثر ارتباط جنسی و نکاح شرعی و قانونی بین زن و مرد حاصل شود که چنین طفلی را حلال زاده گویند و طهارت مولد معنای اصالت نسب و شرافت خانوادگی را هم دربردارد.

در مقابل اصطلاح طهارت مولد، ولادت ناشی از زنا قرار دارد که به حرام زادگی تغییر شده و طفل حاصل از عمل زنا را حرام زاده گویند.

اصطلاح سومی نیز به صورت ولد به شبهه گفته‌اند. در تحقیق عمل زنا فقها شرائطی ذکر کرده‌اند که اگر رابطه جنسی غیر شرعی بدون تحقق تمام یا بعضی از آن شرائط بین زن و مردی برقرار گردد، طفل متولد از این رابطه را ولد به شبهه نامیده‌اند؛ از جمله آن شرائط آگاهی، اختیار، عقل، بلوغ و عدم رابطه زوجیت شرعی (دائم یا موقت) می‌باشد.

طهارت ولادت آثاری اجتماعی و فقہی و قانونی دارد و حلال زادگی از شرائط و استلزامات برخی مناصب و شئون اجتماعی و دولتی از قبیل امامت جمعه و جماعت و قضاوت و مرجعیت فتاوی و شهادت در محضر حاکم شرع و دادگاه... و تولیت تصدی امور مهمه... می‌باشد که فرد غیر حلال زاده از تصدی این مناصب و شئون محروم و ممنوع می‌شود؛ زیرا تصدی این مناصب باید به وسیله افراد صحیح النسب و شریف و پاک نهاد باشد که غیر این افراد موجب اختلال در امور و روند صحیح مسائل اجتماعی خواهند بود.

از آثار حلال زادگی و صحت انساب شریف عشق و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) مخصوصاً علاقه کافی به حضرت علی و خاندان مطهر (ع) او می‌باشد.

طهارت مولد یا حلال زادگی از شرائط ارث است و به بیان دیگر عدم حلال زادگی مانع ارث بردن فرد از پدر و مادر متولد از آنها می‌گردد. ولادت از عمل زنا مانع تحقق نسب مشروع و قانونی است و عدم توارث بین زانی (زنا کننده) و فرزند ناشی از زنا نتیجه منتفی بودن نسب است و طفل حرامزاده وارث قانونی از مرد و زن زانی نخواهد بود. و فلسفه شرعی و قانونی این منع های انتصابی و قانونی شاید برای جلوگیری از شیاع آن عمل حرام

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜM

29 Haziran 2018

E. S. Forster (Baton Rouge 2005), 49). She was later accused of encouraging Süleyman in the execution of Mustafa in 960/1553, allegedly plotting to secure the succession for one of her sons (Mustafa's rivals rumoured in turn that he plotted to overthrow his father). Whatever the truth in this affair, Hürrem's actions should be evaluated in the context of the royal mother's mandate to protect and advance her son's career.

Hürrem played a greater political role than any concubine before or after her (her successors enjoyed political prominence only as dowager queens). As the sultan's trusted eyes and ears, she provided Süleyman with news and intelligence during his frequent military absences from the capital (several of her letters to him survive). Hürrem's diplomatic engagements included gifts to and correspondence with the Polish king and the sister of the Iranian shah. Among her many pious bequests were the Istanbul mosque and hospital complex known as Haseki (*khāsekī*, "the favourite"), a large public service complex in Jerusalem, and hospices for pilgrims to Mecca and Medina. Hürrem schooled her only daughter, Mihrimah (Mihrumāh), to emulate such diplomatic and philanthropic efforts. Upon her death, Hürrem was buried on the grounds of Süleyman's great mosque in a mausoleum next to which the sultan was buried eight years later.

BIBLIOGRAPHY

Joseph von Hammer-Purgstall, *Histoire de l'empire Ottoman*, vols. 5 and 6, Paris 1836; M. Çağatay Uluçay, *Osmanlı sultanlarına aşk mektupları*, Istanbul 1950; Leslie Peirce, *The imperial harem. Women and sovereignty in the Ottoman Empire*, Oxford 1993; Amy Singer, *Constructing Ottoman beneficence. An imperial soup kitchen in Jerusalem*, Albany NY 2002; Susan A. Skilliter, Khurrem, *EI2*.

LESLIE PEIRCE

Husayn, Tāhā

Tāhā Hūsayn (1889–1973) was a leading figure in the Nahḍa, the Egyptian and Arabic literary revival. He wrote critical and political essays, was a historian, polemicist, translator, and newspaper editor, and served as minister of education in the last Wafdist government (1950–2). His vast, diverse, and sometimes controversial intellectual production earned him the unofficial title of "Dean of Arabic Letters." His writings generally express a progressive conception of history and a pedagogical view of literature.

1. EDUCATION

Tāhā Hūsayn belonged to a generation of Egyptian intellectuals who benefited from both a traditional and a European education; his life story constitutes a paradigmatic example of the political, social, and cultural changes that took place in Egypt and more widely in the Arab world from the years immediately before the First World War to the period after the Second World War.

Hūsayn was born in Tzbat al-Kilū, a village in Minya Governorate, the seventh of thirteen children in a lower-class family. He became blind at the age of three, due to a neglected and then poorly treated eye infection, as he recalls bitterly in the first volume of his autobiography *al-Ayyām* ("The days"). He attended the local *kuttāb*, a school following a traditional curriculum focused on memorising the Qur'an. In 1902, at the age of thirteen, Hūsayn joined his brother at the al-Azhar Islamic mosque-university in Cairo. When his brother left al-Azhar to attend law school, the family hired a personal assistant for Tāhā and funded the remainder of his education at al-Azhar. Hūsayn soon began to show open opposition to the

190104

DIA

TÂHÂ HÜSEYİN

Madde Yayınlandıktan Sonra Gelen Doküman

21.08.2017

Nagel, T. ; Husayn, Tâhâ

Abkehr von Europa: der ägyptische Literat Tâhâ Husain (1889-1973) und die Umformung des Islams in eine Ideologie .-- 1993 ISSN: 0341-0137 : Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, vol. 143 ii pp. 383-398, (1993)